

هر منو تیک

را

رد کنیم یا بینیریم؟

دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
دانشگاه جامع علوم و معارف  
گفتگو با

دکتر مسینی شاهرودی

## به عنوان اولین سؤال کمی درباره تعریف و تاریخچه هرمنوتیک توضیح دهید؟

در لغت هرمنوتیک (هرمانین) عبارت است از: بیان کردن، تفسیر کردن، توضیح دادن، کشف واقع کردن و بیان کردن آن چیزی که نیاز به بیان دارد.

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعددی آورده‌اند؛ به طور کلی در یک تعریف جامع و نه خیلی دقیق، علم هرمنوتیک عبارت است از: علم تفسیر یا تأویل متون دینی و ادبی و به طور کلی تفسیر علوم انسانی، همچنین رفتارها و نمادهای



مربوط به انسان به طور مطلق؛ البته به شرط این که عامل زمان و مکان در آن رعایت شده باشد.

ما با یک سری متن‌هایی مواجه‌ایم، چه متن‌های مقدس و چه متن‌هایی که به نوعی اسطوره‌ای هستند. این متن‌ها یا به خاطر آسمانی بودنشان و یا به خاطر مؤلفان بزرگ و به نوعی غیر طبیعی و فرابشری بودن آنها، جنة تقدس پیدا کرده‌اند.

انسان‌ها وقتی به این متن‌ها مراجعه می‌کردند، انتظار داشتند همه چیز را در آنها بیابند، یعنی این متن‌ها برای آنها هم تاریخ بود، هم شیوه زندگی و هم الگو و اسوه زندگی‌شان. در واقع مردم می‌خواستند همه موضوعات را در این متن‌ها بیابند تقریباً چیزی مانند آن فهمی که بسیاری از مؤمنان و متدینان نسبت به قرآن دارند و به ظاهر قرآن استناد می‌کنند که هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب مبین هست و این کتاب مبین را هم قرآن می‌دانند. چنین انتظاری از متون، از گذشته بسیار دور وجود داشته است. حال عالمانی که می‌خواستند این معارف و مبانی و این نکات بسیار عمیق و دقیق و همه جانبه را از این متون بدست بیاورند دو دسته بوده‌اند: یک گروه بر این عقیده بودند که این متون در عین حال که رمز آلود و اسرار آمیز است و نیز در عین حال که در عبارات کوتاه آن مباحث بسیار

زیادی نهفته و جمع شده است. ولی مراجعه کردن به آنها احتیاج به ارزیابی و بررسی شرایط و جنبه‌های که به لحاظ زمانی و مکانی در آن دخیل است، لازم نیست. اما عده دیگری در نقطه مقابل این نظر بودند و می‌گفتند آنچه را که در زمان رخ داده باشد ولو متن آسمانی باشد یا بشری، این را باید در چارچوب همان متغیرها و شرایطی که در آن شرایط این متن تحقق پیدا کرده شناسایی کرد. بنابراین با توجه به این که این فهم‌ها متغیر است، این گروه بر این عقیده‌اند که: فهمیدن هر متنی

را باید متوقف کنیم بر فهمیدن آنچه در آن زمان و آن مکان و آن ویژگی‌های که در آن عصر رواج داشته است.

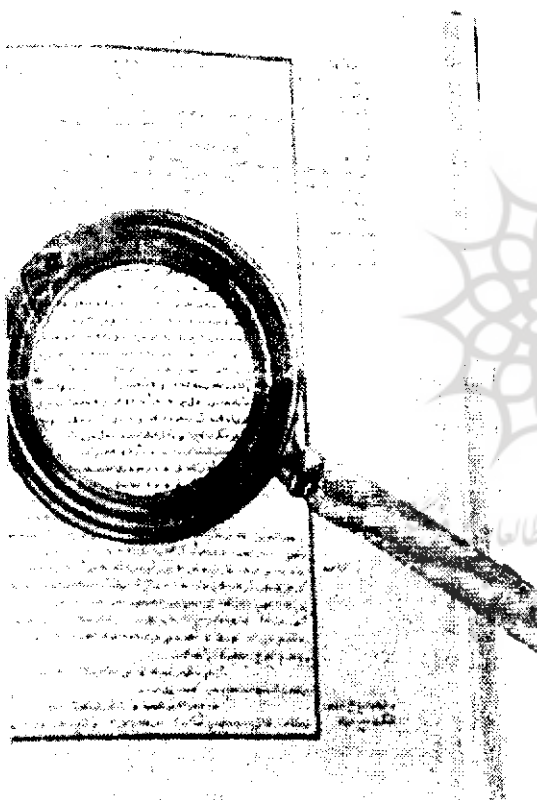
### لطفاً درباره زمینه پیدایش این

#### بحث در غرب توضیح دهید؟

به طور کلی در مغرب‌زمین مباحث هرمنوتیکی قطع نظر از این که هرمنوتیک به عنوان یک علم معرفی شود، وجود داشته است و این‌گونه نیست که ما فقط در دوران مسیحیت با این‌گونه مباحث مواجه بوده‌ایم بلکه قبل از آن نیز این مباحث رواج داشته است. کاملاً روشن است که در زمان سنت آگوستین و همین‌طور توماس آکویناس و در قرون وسطی این مباحث بوده. در گفته‌های افلاطون (سده اول میلادی) نیز کلمات، بیان و تفسیر یا تأویل کردن نکات

رمزآلود وجود دارد. همچنین در گفته‌های فرفوریوس، جلوتر از این‌ها نیز کاملاً روشن است که فلسفه افلاطون فلسفه اسطوره‌ای، فلسفه اسطوره‌ای همیشه با معنا کردن و تأویل کردن همراه است.

فروغ اندیش



پس مباحث هرمنوتیکی قبل از اینکه به صورت یک علم معرفی شود کاربرد داشته، یعنی برده‌برداری از الفاظ و واژه‌ها و حقایقی که بوسیله این الفاظ بیان می‌شده همیشه وجود داشته است. اما هرمنوتیک از اوایل قرن نوزدهم به صورت یک علم مطرح شد. شلایر ماخر با تعبیرهای ویژه‌ای که درباره این علم ارایه کرد، حدود و ثغور آن را معین کرد و آن را به صورت یک علم معرفی نمود. بعد از او نیز شخصیت‌های دیگری به توسعه این علم پرداختند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم ویلهلم دیلتای تعبیر دیگری برای هرمنوتیک ارایه کرد، اگرچه به نحوی مشترکاتی با تعبیرهای پیشین دارد.

در دوران معاصر هم شخصیت‌های زیادی به هرمنوتیک پرداختند که از آن جمله هایدگر، گادامر و پلریکر هستند. معاصران نیز تعبیر دیگری از هرمنوتیک مطرح کرده‌اند. بنابراین هرمنوتیک به صورت یک علم از قرن نوزدهم آغاز شده ولی اگر به صورت متفرق به این مباحث توجه کنیم نه تنها در قرون وسطی بلکه در یونان باستان هم آثار و نشانه‌هایی از آن را می‌شود پیدا کرد.

## آیا میان اندیش‌مندان هرمنوتیک

### نسبت به مسائل مطروحه اتفاق آرا

#### وجود دارد با اینکه اختلاف است؟

در میان صاحب‌نظران و کسانی که این گونه نظرات را ارایه کرده‌اند، هم در تعریف‌ها و تعبیرهایی که از هرمنوتیک آورده‌اند و هم در ابزار و وسایل و شرایط و پیش‌فرض‌هایی را که مطرح کرده‌اند و هم در نتایج و غایاتی که از آن انتظار داشتند تفاوت جدی وجود دارد به گونه‌ای که گاهی به نظر می‌رسد کلمه هرمنوتیک یا مشترک لفظی است یا تنها نقطه مشترک آن همان تأویل متن است. منتهی تأویل

متن با واسطه یا بی‌واسطه. مثلا اگر معاصران را ملاحظه کنیم مثل هایدگر یا گادامر از نظر این گروه هرمنوتیک عبارت است از روش فهم. نه روش فهم متن یعنی اینکه خود فهم یعنی چه، به بیان دیگر یک بحث فلسفی محض شده، بنابراین وقتی ما به این گروه مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم با آنچه که مثلا شلایر ماخر گفته که قواعد تعبیر و تفسیر متن مد نظرش بوده، تفاوت کاملا روشن و آشکار است.

تنها نقطه مشترک پیشینیان با معاصران این است که پیشینیان می‌گفتند ما باید متن را تأویل

کنیم اما معاصران می‌گویند ما نه متن

ولی تأویل فهم به تأویل متن منتهی

می‌شود. برای روشن‌تر

شدن این موضوع، نظریات

تعدادی از

صاحب‌نظران هرمنوتیک را بیان

می‌کنیم:

آگوستین فهم و تأویل و

تفسیر متن را لازم

می‌داند ولی عمده دلیل یا

عمده شواهد و

پیش‌فرض‌ها عبارت است از

مؤیدات نقلی البته به

کمک عقل انسان. آگوست ولف

در فاصله اندکی پس از

آگوستین، هرمنوتیک را علم به

قواعد تفسیر برخی از متون

می‌داند یعنی تفسیر کاملا بر

قواعد عقلی استوار است و نقل شارح و مفسر نقل دیگر

نیست. به نظر شلایر ماخر

هرمنوتیک عبارت است از هنر فهمیدن یا قواعد تفسیر

مطلق متنی، اگر

آگوستین و ولف معتقد بودند که برخی از متون را باید تفسیر

کرد، اما شلایر ماخر

اولا می‌گوید همه متون باید تفسیر شود ثانیا معتقد است تفسیر،

قواعد ویژه‌ای دارد؛ نه

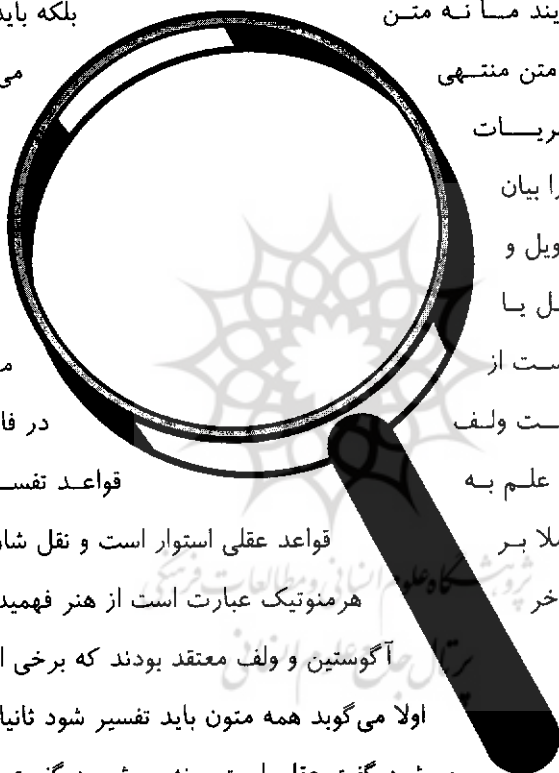
می‌شود گفت عقلی است و نه می‌شود گفت نقلی است، باید با

تأملاتی - که این تأملات ممکن است نقلی و یا عقلی و یا حتی تجربی و حسی و مانند آن باشد - یک

قواعد و چارچوب‌هایی به دست بیاوریم که به وسیله آنها بتوانیم هر متنی را بفهمیم. پس از شلایر

ماخر، ویلهیم ديلتای معتقد است که هرمنوتیک عبارت است از روش شناسی علوم انسانی. بر طبق نظر

دیلتای هرمنوتیک به علوم غیر از علوم انسانی کاری ندارد. دانشمندان معاصر هرمنوتیک، بر این



عقیده‌اند که هرمنوتیک، تفسیر متن نیست بلکه تفسیر فهم است؛ بیان کردن قواعد تفسیر نیست بلکه بیان کردن قواعد شناخت است. پس تفاوت میان این دیدگاهها تفاوتی بسی ژرف است.

## با توجه به این اختلاف آراء آیا ما در هرمنوتیک با نطله‌های متفاوت

### مواجه‌ایم؟

هر چند علم هرمنوتیک عمر چندان زیادی ندارد (حدود یک قرن و نیم) لکن آنچه در این زمینه نگاشته شده از کتاب و مقاله و سخنرانی آنقدر فراوان است که نمی‌توان مشخص کرد که دقیقا از کجا تبدیل به یک نحله شده است. برای همین است که وقتی می‌خواهیم به سراغ تغییرها برویم ناگزیریم به افراد مراجعه کنیم یعنی زمانی که یک نفر از تفسیر متن دست برداشته و این تفسیر را تبدیل به تفسیر فهم کرده می‌گوییم این دو نظریه جداگانه است ولی به خاطر عمر کوتاهشان آنقدر استقرار پیدا نکرده تا شرح‌های متعدد برای آن ارایه شود و نقاط ضعف و قوتش بیان شود و بعد هم پیروانی پیدا کند تا تبدیل به یک نحله بشود. نحله شدن به وسیله یک یا چند شخص انجام نمی‌شود بلکه باید یک مکتب و یک نظریات مدلل ارایه بشود و نقد و بررسی و شرح‌های متعدد بر آن نوشته شود تا پیروانی پیدا کند؛ یعنی در این مکتب صاحبان فکر و اندیشه و صاحب‌نظرانی که در این موضوع تخصص دارند باید پرورده شوند و رشد کنند تا یک نحله بوجود بیاید. بنابراین آنچه را که ما در هرمنوتیک می‌بینیم، نحله‌های هرمنوتیکی نیستند بلکه شخصیت‌ها و صاحب‌نظران هرمنوتیکی هستند به ویژه اینکه از همان آغاز که هرمنوتیک به صورت یک علم مطرح شده، پیوسته بیش از آن که در شرح و تأییدش گفته شود در نقد آن مطلب گفته شده است. بنابراین هیچ‌گاه جایای محکمی پیدا نکرده تا تبدیل به نحله شود. حال اگر منظور از این شخصیتها نحله باشد، هیچ‌گاه میان آنها اتفاق نظر و اتحاد رویه وجود نداشته است.

## در حوزه علم هرمنوتیک چه سؤالاتی مطرح می‌شود؟

از جمله سؤالهایی که در هرمنوتیک مطرح است، می‌توان به اینها اشاره کرد: آیا این متن برای بیان واقع ارایه شده یا نه؟ به تعبیر منطقی آیا گزاره‌های این متن گزاره‌های حقیقیه است یا خارجیه؟ و یا گزاره‌های خارجیه است یا ذهنیه؟ - در متن‌های دینی سؤال اول اهمیت دارد و در متن‌های غیر دینی

سؤال دوم - بنابراین این که گزاره‌ها برای بیان واقع آمده یا خیر؟ مثلا برای کنایه است و یا برای استعاره است و یا برای احساس عواطف و تشویق است، این از اولین سؤالهایی است که در هرمنوتیک مطرح می‌شود. حال بر فرض که این گزاره‌ها برای بیان واقع آمده، این سؤالات مطرح می‌شود که، آیا این گزاره‌ها با توجه به آن شرایطی که متکلم و نویسنده متن در ذهن داشته دارای معناست و در شرایط دیگر معنا ندارد، یا اینکه معنای آن هم باید تغییر پیدا کند. به عنوان مثال در یک متن مواجه شویم با اینکه مثلا هر کس چنین و چنان انجام دهد نتیجه آن این است که به چنین نعمت‌هایی می‌رسد. فرض کنید که در قیامت به او خرما می‌دهند یا انگور و یا چیزی دیگر. حال آیا این را باید در همان شرایط ویژه معنا کنیم و یا نه به طور مطلق این معنا می‌تواند بر آن حمل شود؟ اگر کسی خواست بر اساس همان شرایط ویژه متن را معنا کند یعنی مثلا بگوید با توجه به اینکه عرب‌ها غذای عمده‌شان خرما بوده و این میوه برای آنها بسیار مهم بوده اگر در عالمی باشند که خرما فراوان باشد دیگر آسایش و آرامش کامل دارند. بر اساس هرمنوتیک نتیجه یکی از این دو خواهد بود. یکی این که ما یک واقعیت را بپذیریم و امروز اسم‌هایش را عوض کنیم یعنی امروز دیگر نگوئیم که خرما وجود دارد بلکه بگوئیم که یک میوه‌ای بوده که در آن زمان اسمش خرما بوده و در این زمان یک امر دیگری است. و دیگر این که به طور کلی بگوئیم اینها مشوقها و محرکهایی بوده و امروز انگیزه‌های دیگری، ولی واقع یا وجود ندارد یا اگر وجود دارد قابل فهم نیست. این‌ها از سؤالات اساسی است که با دین هم ارتباط پیدا می‌کند به همین دلیل است که توجه دقیق به هرمنوتیک و لوازم و برآیندهای آن برای کسانی که کارشان تفسیر دین است از اهمیت خاصی برخوردار است.

### با توجه به این مهم، نوع نگاه دین‌شناسان جامعه ما به هرمنوتیک چگونه

است؟

دین‌شناسان عصر ما را دو دسته تشکیل می‌دهند: یک دسته کسانی هستند که ابتدا با مکاتب فلسفی غرب، کلام غرب و شرح‌ها و تفسیرهایی که در آنجا مطرح شده آشنا شده‌اند و سپس با مکتبهای فلسفی اسلامی، مکتبهای عرفانی و تا اندازه‌ای با متون دینی آشنا شده‌اند. دسته دوم این کار را بالعکس انجام داده‌اند، یعنی نخست با منابع دینی مخصوصا حدیث آشنا شده‌اند سپس با نحله‌های

متخلف کلام و فلسفه اسلامی و همچنین عرفان و تصوف آشنا گشته‌اند آنگاه به فلسفه و کلام مغرب زمین پرداخته و آشنا شده‌اند. هر یک از این دو گروه دارای نگاه متفاوتی به متون هستند.

نگاه گروه اول عبارت است از کاستن حداکثر بار معنایی مطابق واقع یا کاستن از حداکثر واقعیت گرایي از مضامین و گزاره‌های دینی؛ اما نگاه گروه دوم عبارت است از افزودن بر حداکثر سهم معنایی و واقع گرایي گزاره‌های دینی به تعبیر دیگر مثلا کسی که همین متن‌های این گونه دینی را می‌بیند که خرما وعده داده شده یا چیزی دیگری، همه را باز می‌گرداند به حقیقت و واقعیت که می‌تواند اشکال و متعدد داشته

صـ

باشد یعنی

شکل خرما

پرتقال و

باشد هم

ولی کلا

تعیین

گروه اول،

برخی از

باورند که



هم می‌تواند

و انگور و

... داشته

غیر از این‌ها

حقیقتی به

موجود. اما

یا حداقل

آنها بر این

این‌ها بیان

احساسات و عواطف است برای انگیزش دادن یک زندگی سالم دنیوی، اما این که بعدش چیست، البته با توجه به این که مسلمان هستند بعد را انکار نمی‌کنند که قیامتی هست. یعنی این گزاره‌ها یک معنایی نسبت به آن دارد، ولی اثبات‌پذیری و ابطال‌پذیری ندارد و نمی‌توان نه آنها را اثبات کرد و نه ابطال. می‌توانیم فقط و فقط منتظر باشیم تا ببینیم آینده چه می‌شود.

**لطفا در باب ضرورت پرداختن به مباحث هرمنوتیکی در فهم متون اعم از**

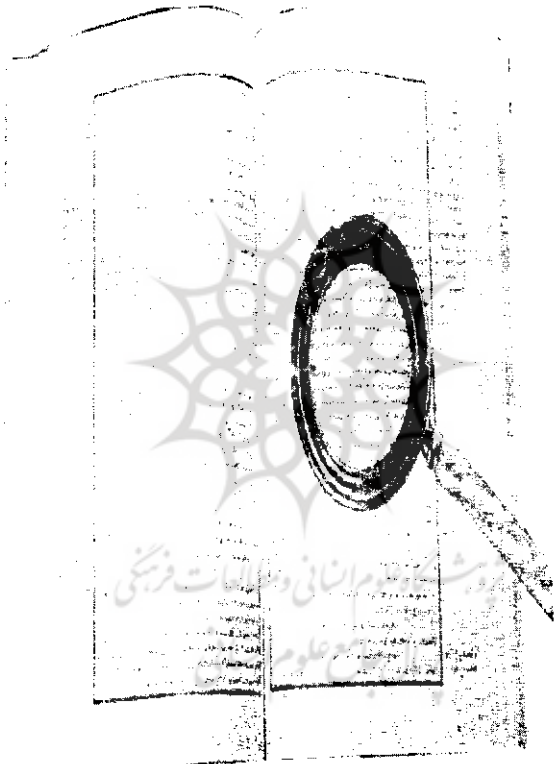
**فقه و تفسیر و حدیث و غیره توضیح دهید و بفرمایید آیا اصولا طرح مباحث**

**هرمنوتیکی در این حوزه‌ها لازم است؟**



با توجه به تفاوت عمیقی که میان سبک‌های هرمنوتیکی وجود دارد نه می‌شود گفت پرداختن به مباحث هرمنوتیکی در این حوزه‌ها لازم است و نه می‌شود گفت لازم نیست، مگر این که ابتدا این‌ها را تقسیم کنیم و حوزه کار و برآیندها و نتایج و همچنین غایاتی را که می‌طلبند، مدنظر داشته باشیم. به تعبیر دیگر آن تعاریفی که در قسمت قبلی بدان اشاره شد یادآوری کنیم تا ببینیم که آیا در حوزه‌های علوم اسلامی به ویژه فقه و تفسیر و حدیث و مانند آنها احتیاج به این گونه مباحث داریم و پرداختن به آن لازم است یا

نه؟ اگر معنایی را که وسطی و مسیحیت آنچه آگوستین و می‌گفتند که تفسیر و تأویل متون نقل، ولی در عین حال عقلی می‌دانستند یک پاسخ خواهیم مقصودمان معنایی که کرده یعنی قواعدی مطلق متون است یا باشد یک پاسخ دیگر. هرمنوتیک را روشهای فهم می‌داند و یا



در دوران قرون موردنظر بوده مثلا توماس آکویناس هرمنوتیک را دینی به وسیله یا کمک و ابزار مدنظر قرار دهیم، داشت. اما اگر شلایر ماخر مطرح که مربوط به تفسیر مطلق متون و یا اگر معنایی که فهم و یا تفسیر

معنایی که آن را روشهای فهم علوم انسانی می‌داند مدنظر قرار دهیم، پاسخ ما درباره این که آیا هرمنوتیک در مورد علوم دینی مثل فقه و تفسیر و کلام لازم هست یا نیست؟ متفاوت است. به عنوان نمونه اگر مقصود از هرمنوتیک آن دو نوع اول باشد یعنی آنچه در قرون وسطی به آن می‌گفتند مثلا آنچه آگوستین و یا توماس آکویناس می‌گفتند که تفسیر نقلی و شرح نقلی باشد یا جمع کردن و شناسایی قواعد تفسیر باشد نه فقط در چنین علوم دینی ضرورت دارد بلکه وجود هم دارد. در اینگونه

علوم دینی ما تفسیر و شرح و تأویل نقلی فراوان داریم همچنین در مورد قواعد فهم ما بحث‌های روش‌های تفسیری مفصل داریم و نیز قواعد و قوانینی که در تفسیر کردن ضرورت دارد. پس اگر معنای هرمنوتیک دو نوع اول باشد نتیجه آن این است که نه فقط پرداختن آن ضرورت دارد بلکه وجود هم دارد. اما اگر مقصود از هرمنوتیک روش‌شناسی علوم انسانی باشد، طبعاً روش‌شناسی علوم انسانی بیشتر از آنچه که در علوم دینی به کار می‌رود ضرورت ندارد. اما اگر مقصود از هرمنوتیک تفسیر فهم باشد، یک بحث شناخت‌شناسی می‌شود. وقتی صحبت شناخت‌شناسی شود، صحبتی فلسفی از مباحث معرفه‌النفس و مانند آن می‌شود و ارتباطی با تفسیر و مانند آن نخواهد بود.

## برخی بر این عقیده‌اند که به طور کلی مباحث هرمنوتیکی در بحث‌های اصولی نهفته است. اگر ممکن است کمی در این باره توضیح دهید؟

به عنوان نمونه حداقل بخش مهمی از جلد اول کتاب کفایه‌الاصول آخوند خراسانی که جزء مهمترین کتابهای اصولی است که در حوزه‌های علمیه دینی مورد بحث قرار می‌گیرد و مقدمه‌ای بر فهم دینی فقه یا متن‌های دینی است، مربوط به همین مباحث هرمنوتیکی است. به طور کلی در اصول، مباحثی مطرح می‌گردد که جزء بحث‌های هرمنوتیکی است. مثلاً این که آیا، جهت صدور شرط است برای فهمیدن یک متن یا نه؛ آیا علاوه بر جهت صدور، شرایط صدور نیز برای فهمیدن یک متن لازم است یا خیر؟ آیا متکلمی که سخنی را بیان کرد حال چه خدا باشد و چه معصوم در مقام مخاطب قصدشان حقیقت بوده یا کنایه و استعاره و مجاز و مانند آن.

## آیا هرمنوتیک بر فلسفه اسلامی هم تأثیر گذاشته است یا خیر؟ و آیا اصولاً این تأثیرپذیری امکان دارد؟

باید موضوعات فلسفه اسلامی را به چند قسمت تقسیم کنیم. برخی از مباحث آن همانند بحث شناخت، بحث علم، بحث وجود ذهنی و یا بحث اتحاد عاقل و معقول جزء مباحثی است که می‌تواند تحت تأثیر روش‌شناسی هرمنوتیکی قرار بگیرد. اما این که قرار گرفته یا نه؟ این مباحث با توجه به

ارتباط ویژه‌ای که با هرمنوتیک دارد. بله می‌تواند تأثیر پذیرد مخصوصاً تحت تأثیر هرمنوتیک معاصر که عبارت است از روش فهم و یا شناخت فهم.

شناخت فهم اصولاً یک بحث فلسفی است. پس مباحثی که در اینجا مطرح می‌شود می‌تواند تأثیر و تأثر متقابل داشته باشد. البته منظور از متأثر بودن این است که تعامل داشته باشد و آن را مورد نقد قرار دهد و آنچه را که به نظر معقول و مدلل می‌رسد به عنوان عناصر جدید وارد کند. بخش دیگری از فلسفه مربوط به متونی است که در زمانهای معین و ویژه‌ای نوشته شده است. این بخش هم می‌تواند از هرمنوتیک متأثر شود. ما یک دسته از متون داریم که ممکن است خیلی قدیمی نباشند ولی براساس پیش‌فرض‌هایی یا قواعد ویژه‌ای از شناخت، نظریاتی ارائه کرده‌اند. مثلاً نظریات برخی از افراد یا حکما در مورد زنان یا نظریاتش درباره برخی از قبایل یا طوایفی که وجود دارند. نظریاتی که به این شکل ارائه شده یا بر اساس یک نگاه ویژه‌ای به تغییرات و تحولات انسان، تحقق پیدا کرده؛ و یا بر اساس یک فهم ویژه‌ای از انسان‌هایی که می‌شناختند. حال اگر با این پیش‌فرض‌ها به سراغ این متون برویم یقیناً تحت تأثیر هرمنوتیک بخصوص هرمنوتیک معاصر قرار خواهند گرفت. اما در برخی از بخش‌های دیگر فلسفه بخصوص در قواعد کلی آن مثل هستی‌شناسی و یا الهیات به معنی الاخص که نه مبتنی بر متن دینی هستند و نه مبتنی بر متن بشری به هیچ عنوان متأثر از هرمنوتیک نمی‌شوند چرا که این‌ها قوانین عقلی محض هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### به عنوان آخرین سؤال لطفاً بفرمایید آیا هرمنوتیک را به عنوان یک علم

### باید رد کنیم یا این که آن را بپذیریم؟

ما باید نگاهی دقیق به دستاوردهای بشری داشته باشیم چرا که خود، بشر هستیم. حتی آنگاه که از منابع دینی سهمی داشته باشیم ولو سهم وافری، چرا که آن سهم هم تبدیل به معرفت بشری می‌شود. بنابراین اولاً باید به این علم و هر علم دیگری که پدید می‌آید، رشد می‌کند و شکوفا می‌شود توجه داشته باشیم ثانیاً با توجه به اینکه فکر و فهم و معرفت بشر خطاپذیر است باید نگاهی نقادانه به مجموعه علوم بشری داشته باشیم آنگاه آنچه را که از این نقدهای دقیق و عمیق و بی‌طرفانه، جان سالم به در برد می‌پذیریم و بقیه را رد خواهیم کرد. بنابراین نه ما می‌توانیم هر آنچه را که از غرب می‌آید

به خاطر اینکه اینها محصول کسانی که ما نمی‌شناسیم و یا دشمن ما هستند رد کنیم و نه می‌توانیم همه آنها را به خاطر این که آنها انسان‌هایی هستند که دقت بیشتر با مطالعه بیشتر و یا بیشتر بیستری دارند، بپذیریم. ما باید نگاه نقادانه را به طور کلی در همه زمینه‌های علوم بشری حفظ کنیم. تنها جایی را که ما می‌توانیم تسلیم باشیم و نه تنها نقد نکنیم بلکه اصلاً احتمال خطا هم ندهیم فکر و فهم و بیان معصوم (علیه السلام) است.

به نقل از روزنامه قدس

۸۲/۹/۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی